

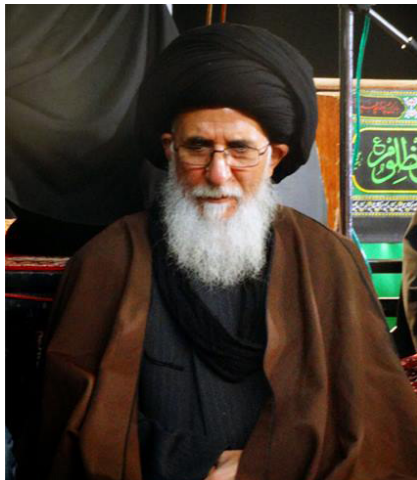


اهل سنت و خلفای دوازده گانه

گرفته شده از کتاب تشیع چیست؟ و شیعه کیست؟

تالیف فقیه اهل البیت آیت الله سید محسن حجت مد ظلّه العالی

شیعه شناسی



روایات را رد می کنند، چون راوی آنها واحد است؟

۴ - خود ایشان می گوید که اکثر آن احادیث (احادیث مهدی) و باکنایه اکثر این روایات را جابر بن سمره نقل نموده است. ما می گوئیم شما اگر به جابر شک دارید و از یک راوی بیشتر از یک روایت نمی پذیرید و کثرت روایات را دمال بر وضع و جعل می دانید، آن اقلی را که جابر روایت نکرده، بلکه عبدالله بن مسعود و غیر او روایت کرده اند، پذیرید.

۵ - در معارضه حدیث سفینه (خلافت بعد از من سی سال است) با احادیث خلفای بعد از من دوازده نفرند، چرا هر دو سقوط نکنند (بر فرض تکافؤ آنها با هم) که فقط احادیث فوق الذکر از درجه اعتبار ساقط شود.

۶ - ایشان حدیث سفینه را چرا جزء احادیث مشکله قرار نداده است؟ برای اینکه سؤال می شود، آیا اسلام و دینی را که پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، تا سی سال بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده یا تا روز قیامت خواهد بود؟ اگر آن دین برای سی سال اول بعد از رحلت بوده، پس ایشان امروز مسلمان نیستند، چون به زعم امثال ایشان دیگر اسلامی وجود ندارد و اگر آن دین تا قیامت، به قوت ادامه ص ۲

آقای (محمود ابوریثه))، از دانشمندان معاصر مصری در کتاب ((اضواء علی السنه المحمدیه))، احادیث دمال بر خلافت دوازده خلیفه را تحت عنوان احادیث مشکله ذکر نموده و علت ذکر آن را در این باب، آگاه ساختن خوانندگان را به بعضی از احادیث که به اعتقاد وی جعلی است، می داند (۱)، و تقریباً با کنایه دو اشکال بر این احادیث وارد می کند:

۱ - در پاورقی می گوید: اکثر روایات مهدی در کتب اهل سنت از جابر بن سمره است، و او با این بیان می خواهد بگوید که بین احادیث خلفای بعد از من دوازده نفرند واحادیث مهدی ارتباطی هست که با آن ارتباط جعل و ساختگی بودن آنها ثابت می شود؛ چون اکثر روایات هر دو طایفه از جابر بن سمره نقل شده است.

۲ - این احادیث را با حدیث ((سفینه)) (۲) که اصحاب سنن نیز در کتب خودشان آورده اند، و ابویحییان و غیر او آن را صحیح می دانند، معارض می داند و آن حدیث این است: ((الخلافة بعدی ثلاثون سنة ثم يكون ملكاً لله عليه وآله فرمود: خلافت بعد از من سی سال است، سپس تبدیل به سلطنت می شود)).

همچنین از ابوداود از ابن مسعود روایت می کند که: ((تدور رحی الاسلام لخمس و ثلاثین سنة او ست و ثلاثین او سیح و ثلاثین، فان هلكوا فسیب من هلك، و ان یقم لهم دینهم یقم لهم سبعین عاماً)).

((پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قدرت و عظمت اسلام تا ۳۵ یا ۳۶ یا ۳۷ سال متمرکز است، بعد از آن اگر هلاک شدند، پس راه آنان، راه هلاک شدگان است و اگر ماندند، دین آنها تا هفتاد سال خواهد بود)).

بعد می گوید: قاضی عیاض نیز بر احادیث خلفای بعد از من دوازده نفرند، دو اشکال دارد:

۱ - این احادیث معارض است با ظاهر کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث سفینه

حکایت ماه

سوژه منبر

مرحوم اشراقی از وعظ نامی و ملای قم بود. می گفت: برای سخنرانی به مجلسی می رفتم، دنبال موضوع سخن بودم که صف الاغهایی که شن و ماسه می بردند نظر مرا به خود جلب کرد. الاغ جلویی ایستاد و بقیه هم ایستادند. خرکچی (صاحب خر) شروع به زدن الاغ آخری کرد. من گفتم: عمو! این خر آخری تقصیری ندارد. اشکال، از خر اولی است. اولی را حرکت بده، بقیه حرکت می کنند. موضوع سخنرانی را پیدا کردم. رفتم بالای منبر. گفتم: یک سری از فسادهای طبقه پائین زیر سر جلویی هاست. اگر پدر و مادر خوب باشند، فرزندان خوب می شوند. اگر معلم خوب باشد، شاگرد خوب می شود. اگر کدخدا خوب باشد، اهالی ده خوب می شوند. و اگر...

منبع: خاطرات آقای قرائتی

استفتائات

س: آیا شما تقیه مداراتی را قبول دارید؟ آیا حد و حدودی هم دارد؟ یا در همه موارد جایز است؟

ج: تقیه مداراتی همان طوری که از نامش پیداست برای مدارا کردن با دیگران است ولی محدود تر از تقیه خوئی و دیگر اقسام تقیه می باشد. و مجزی هم نیست و در همه جا هم جایز نیست.

دفتر فقیه اهل البیت

آیت الله سید محسن حجت دام ظلّه

hojjat.org

مناسبات ماه

اذی القعدة: ولادت کریمه اهل البیت حضرت معصومه (س)

۱۱ ذی القعدة: ولادت امام رضا (ع)

آخرین روز ماه ذی القعدة: شهادت امام محمد تقی (ع)

معرفی کتاب

علی نامه یا نهج البلاغه منظوم فارسی دکتر سید علی موسوی (چکاوک)

این کتاب ترجمه نهج البلاغه به صورت شعر حماسی میباشد. دکتر سید علی موسوی داکتر طب و هم لیسناس و ماستر ادبیات دینی و همچنین استاد دانشگاه بین المللی جامعه المصطفی.

تذکر

به علت داشتن آیات و روایات در این ماهنامه لطفاً آنرا زیر پا نیندازید.

ردی بر شبهات عبد البصیر عزیزی

استاد ثقافت اسلامی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه بدخشان

پاسخ به شبهه

توسط سید کاظم حجت

بیشتر بدعت است.

الف) به عنوان عبادت؛ همان گونه که طواف خانه خدا را انجام می دهد که یکی از عبادات است، به این عنوان اگر کسی دور قبری طواف نماید بدعت و حرام است و طواف کردن به این قصد و عنوان، مخصوص کعبه است و بس. ب) طواف نه به عنوان عبادت بلکه به قصد این باشد که مستحب و مطلوب است؛ چون ممکن است عملی عبادی نباشد و صحت آن متوقف بر قصد عنوان و قصد قربت نباشد؛ ولی به آن امر شده باشد، با هر قصدی که انجام دهد مطلوب است. این نوع نیز بدعت و با این قصد انجام دادن آن صحیح نیست؛ مانند هر نوع عملی که به قصد ورود و استجاب انجام گیرد در حالی که امری بدان نشده و با این فرض، شخصی به عنوان یک عمل مطلوب و محبوب (نه عبادت) انجام دهد. ج) شخص طواف کننده فقط به قصد این که صاحب این قبر، محبوب اوست و روی

بیشتر بدعت است. جواب: ۱۵ شعبان جز ایام البیض است و روزه گرفتن در ایام البیض را شیعه، احناف، حنابله و شافعیه مستحب میدانند و مالکیه مکروه. ایام البیض ۱۳، ۱۴ و ۱۵ هر ماه قمری می باشد. عبد الله جزیری در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه ج ۱، کتاب الصیام به این مساله اشاره کرده است: «... ومنه صیام ثلاثه ایام من کل شهر. ویندب أن تکون هی الأيام البیض، أعنی الثالث عشر، والرابع عشر، والخامس عشر من الشهر العربی، وخالف المالکیه...» و در پاروقی شماره ۲ مینویسد: «المالکیه قالوا: یکره قصد الأيام البیض بالصوم». ۲. طواف قبر و مزار بدعت است. جواب: طواف قبر رسول خدا ص یا سایر مشاهد مشرفه و قبور انبیاء و ائمه و اولیاء از نظر قصد و عنوان که طواف کننده دارد ممکن است چند نوع انجام بگیرد:

مقدمه:

نوشتاری را که در حال خواندن آن هستید جواب های بنده در باره شبهاتی است که عبد البصیر عزیزی در دانشگاه بدخشان ایراد کرده است. یکی از شاگردان شیعه وی جزوه ی را که در باره فلسفه عبادات می باشد و در وزارت تحصیلات عالی نیز ثبت است، توسط یکی از دوستانش که طلبه حوزه علمیه حضرت آیت الله العظمی حجت ره می باشد برای بنده فرستاده تا پاسخ این آقا را بدهم. خود جزوه مشکلات زیادی دارد اما بنده بخاطر مصروفیت هایی که دارم فقط به ۱۰ شبهه ای که این استاد ارائه کرده پاسخ خواهم داد. از نظر استاد مذکور یک سری مسائل بدعت است، بنده مسائلی را که ایشان بدعت می پندارد را ذکر کرده و با استفاده از کتب اهل سنت جواب داده ام. ۱۰ مساله:

۱. مشخص کردن بعضی عبادات مشروع در ایام مخصوص؛ روزه نیمه شعبان به امید ثواب

اهل سنت و خلفای دوازده گانه

گرفته شده از کتاب تشیع چیست؟ و شیعه کیست؟

تالیف فقیه اهل بیت آیت الله سید محسن حجت مد ظله العالی

پس خلاصه و نتیجه حدیث سفینه این است که سرزمینهای اسلامی تا سی سال بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به شکل خلافت اداره شده و بعد از آن به سلطنت تبدیل می شود و همان طور هم شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود، اما آن خلافت درست است یا نه و تعداد خلفا همان چهار یا پنج نفرند یا بیشتر؟ حدیث اصلاً متعرض آن نشده است.

(۱) ایشان چون نتوانسته در سند این احادیث خدشه وارد کند یا از طریق تضعیف دلالت، این احادیث را مورد طعن قرار بدهد، چاره ای ندیده جز این که به عنوان احادیث مشکله مطرح نماید به این معنا که ما چون این احادیث را نمی فهمیم، پس آنها را کنار می گذاریم کما این که با احادیثی که بر وجود امام زمان (عج) دلالت دارد نیز همین معامله را نموده است.

(۲) «سفینه» اسم راوی خبر است.

(۳) أضواء علی السنه المحمديه، ص ۲۳۲ - ۲۳۵.

گوییم بر فرض که چنین باشد، این روایات نضند و در مقام تعارض نص با ظاهر، آنکه می ماند و مقدم می شود ((نص)) است و آنکه می رود و سقوط می کند ((ظاهر)) است، علاوه بر این، می توان گفت که بین این احادیث و حدیث سفینه، معارضه ای وجود ندارد؛ چون این احادیث می گویند خلفا دوازده نفرند، حدیث سفینه که نمی گوید خلفا چهار یا پنج نفرند، بلکه این حدیث خبر می دهد که تا سی سال بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله راه و رسم سلطنت در حکومت دیده نمی شود؛ نه کاحی است نه تجملاتی دیده می شود، نه موروثی کردن حکومت است و امثال آن، اما بعد از سی سال چهره حکومت عوض می شود، چون نوبت به معاویه می رسد و او تمام برنامه های سلطنتی را که اسلام نفی کرده بود، دوباره احیا می کند.

یکی از این دو تا باشد، بعد از آن چه خواهد شد؟ ۹ - چرا در اثر معارضه، حدیث سفینه ساقط نشود که با هیچ یک از معیارها و ملاکهای عقلی و نقلی سازگاری ندارد؟ آقای قاضی عیاض می گوید: ((چون احادیث خلفای بعد از من دوازده نفرند، مدت خلافت را بیشتر از سی سال می داند، باید ساقط شود)). می گوییم: مگر وحی منزل دارید که خلافت باید سی سال باشد تا این روایات را نتوانید هضم کنید و به سبب معارضه آن با وحی، حکم به سقوطش بنمایید. وقتی هر دو از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده اند، در مقام تعارض، آنکه بیشتر با عقل و نقل سازگار هست، می ماند و آنکه مخالف عقل و نقل است، سقوط می کند. ۱۰ - قاضی عیاض معتقد است که تعارض بین این روایات و ظاهر روایت سفینه است، می

خودش باقی است (که یقیناً چنین هست) پس سلطنت چگونه می تواند جانشین نبوت شود. ۷ - در حدیثی که ابو داوود از ابن مسعود نقل می کند، مدت خلافت ۳۵ سال یا ۳۶ سال یا ۳۷ سال گفته شده، این پنج سال یا شش سال یا هفت سال که بعد از سی سال واقع شده، خلافت بوده است یا سلطنت؟ اگر حکومت معاویه هم خلافت حساب شود، نوزده سال است نه پنج یا شش یا هفت سال، آن وقت بقیه آن سالها چیست؟ سلطنت است یا خلافت؟ اگر این حدیث را بپذیریم، باید بگوییم که معاویه نیمه خلیفه و نیمه سلطان است، آیا می شود یکی در اول حکومت خلیفه باشد بعد به طور اتوماتیک به سلطان و ملک تبدیل گردد؟ ۸ - در آن روایت (سفینه) آمده است که اگر هلاک شدند پس راهشان راه هلاک شدگان است و اگر دین شان قائم شد، هفتاد سال دیگر دوام می آورند، این جمله چه معنا می دهد، آیا مراد امت است یا خلفا؟ و بر فرض

ردی بر شبهات عبد البصیر عزیزی

استاد ثقافت اسلامی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه بدخشان

توسط سید کاظم حجت

پاسخ به شبهه

کردند. چرا که آنها این قضایا را عملاً نفس می کشیدند و یکجا با رسول الله ص، زنده نگه می داشتند. پیامبر ص در ذهن و ضمیر شان همیشه زنده بود و هرگز از قلب شان بیرون نمی رفت. چنانکه سعد بن ابی وقاص می گوید: «ما سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم را در یاد و خاطر فرزندان خود مانند حفظ قرآن کریم زنده نگه می داشتیم». ایشان بطور روزانه به فرزندان خود حکایت می کردند که در بدر، احد، خندق، خیبر و... چه اتفاق افتاده و نیازی نداشتند که سال یک مرتبه از پیامبر در هنگام سالروز ولادت شان یاد کنند.

سپس عصر و زمان فراموشی فرا رسید و مردم این حوادث را فراموش کردند و از ذهن و ضمیر شان غایب شد و این افتخارات را از یاد بردند و بدان نیاز افتاد که یاد و خاطرات عصر پیامبر ص دوباره زنده شود. درست است که بعضی از بدعت ها نیز در این میدان راه یافت که مورد تایید ما نیست؛ ولی من می گویم که ما اگر از میلاد النبی تجلیل می کنیم بدان خاطر است که مردم را به حقایق سیرت نبوی و رسالت محمدی آشنا سازیم.

من اگر از میلاد النبی تجلیل می کنم در حقیقت از رسالت آسمانی تجلیل می کنم! به همین مناسبت مردم را به این سخن بزرگ تذکر می دهم تا ایشان را به سیرت نبوی کریم ص پیوند بدهیم: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) [الأحزاب ۲۱] «سر مشق و الگوی زیبایی در (شیوهی پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند): امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند.» تا مانند صحابه آماده ای قربانی و ایثار گری شوند، مانند علی با خواب شدن در بستر پیامبر پیش مرگ رسول الله صلی الله علیه وسلم گردند تا چون اسماء که برای کمک به رسالت آسمانی به کوه ثور بلند شد ایشان نیز در راه ادای رسالت آماده تحمل سختی ها شوند.

بالاخره تا مانند رسول الله که در سفر هجرت برنامه ریزی کردند برنامه ریزی کنیم و همچون ایشان بر الله توکل کنیم

ادامه ص ۳

الخلافة، وليبين أن الأجساد تبعث حية حساسة فيها أرواحها كما كانت قبل الموت {فَقَالُوا} حين توفي الله أصحاب الكهف {ابنوا عليهم بنيانا} {أي على باب كهفهم}. لئلا يتطرق إليهم الناس ضناً بترتبهتم ومحافظه عليها كما حفظت تربة رسول الله صلی الله علیه وسلم بالحظيرة {قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ} {من المسلمين وملكهم} وكانوا أولى بهم وبالبناء عليهم {لَتَتَّخِذُنَّ} على باب الكهف {مَسْجِدًا}

یقیناً نزد این قوم صالح مسجدی می سازم و به تحقیق خداوند را در آنجا عبادت می کنم تا جان به جان آفرین تسلیم نمایم. أخرج ابن ابی حاتم عن ابن عباس فی قوله: {وَكذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ} قال: أطلعنا. وأخرج ابن ابی حاتم عن السدي قال: دعا الملك شيوخاً من قومه فسألهم عن أمرهم فقالوا: كان ملك يدعى دقيوس، وإن فتية فقتلوا في زمانه، وأنه كتب أسماءهم في الصخرة

پاسخ به شبهات

اگر دنبال

حقیقتی بخوان

التی كانت عند باب بالمدينة. فدعا بالصخرة فقرأها فإذا فيها أسماءهم، ففرح الملك فرحاً شديداً وقال: هؤلاء قوم كانوا قد ماتوا فبعثوا، ففشا فيهم أن الله يعث الموتى. فذلك قوله: {وَكذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أن وَعَدَ اللَّهُ حق وَأَن الساعَةَ لا ريب فيها} فقال الملك: لا تخذن عند هؤلاء القوم الصالحين مسجداً، فلا عبدن الله فيه حتى أموت. فذلك قوله: {قال الذين غلبوا على أمرهم لتتخذن عليهم مسجداً} (۲).

زمخشری عالم بزرگ اهل سنت در تفسیرش در مورد این آیه چنین می گوید که منظور از کسانی که بر امر آنها غالب شدند، مسلمینی بودند که می خواستند در آنجا نماز بخوانند و در آن مکان متبرک شوند. وبعضهم يقول: تبعث الأجساد مع الأرواح، ليرفع

علاقه به او دور آن میگردند، نه به قصد عبادت؛ مانند کسی که دور فرزند خود یا دوست خود می چرخد و گاهی هم بر زبان می آورد که دورت بگردم یا فدایت شوم! این نوع از طواف و چرخیدن که هیچ نوع شایبه عبادت و یا مطلوبیت شرعی ندارد و معمولاً مقید به این که چند بار باشد تا دور تمام شود نیست، ممکن است گفته شود عملی لغو، و بی فایده است و ثواب و پاداشی بر آن مترتب نیست فقط یک نوع اظهار محبت و علاقه است که نشان می دهد؛ چرا و به چه دلیل حرام باشد؟ زیرا حکم به حرمت و عدم جواز چیزی نیاز به دلیل دارد. و یا اینها که طواف را حرام و غیر جایز دانسته اند قصدشان همان نوع اول و به عنوان عبادت بوده است در حالی که عوام و کسانی که بر قبور انبیاء و اولیا طواف میکنند اصلاً آن را به عنوان عبادت انجام نمی دهند و یا نوع دیگر این به قصد تبرک انجام دهد نه عبادت لذا تبرک جستن به آن چه که به پیغمبر ارتباط و بستگی داشته، جزء سیره مسلمان ها در صدر اول بوده و قبر و ضریح هم از این جهت که در برگیرنده جسم رسول خداست، مردم با طواف در اطراف آن خود را متبرک می کنند. (۱)

۳. ساختن ساختمان بر قبور، نماز و دعا در کنار قبور بدعت است.

جواب: جواز ساخت بارگاه و قبور از منظر قرآن: وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَن وَعَدَ اللَّهُ حَقٌّ وَأَن السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ فِيهِمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا (كهف-۲۱) و اینچنین مردم را متوجه حال آنها کردیم، تا بدانند که وعده خداوند (در مورد رستاخیز) حق است؛ و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست! در آن هنگام که میان خود درباره کار خویش نزاع داشتند، گروهی می گفتند: «بنایی بر آنان بسازید پروردگارشان از وضع آنها آگاهتر است!» ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند (و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند: «ما مسجدی در کنار (مدفن) آنها می سازیم (تا خاطره آنان فراموش نشود).» در تفسیر مشهور الدر المنثور سیوطی اینچنین بیان می دارد که پادشاهی که بر آنها مسلط شد چنین گفت که قطعا و

عالم ماه



آیت‌الله سید مظفرالدین شاه قندهاری نجفی فرزند سید ایوب فرزند سید جواد در سال ۱۳۰۹ شمسی در ناحیه

آیت‌الله سید مظفرالدین شاه قندهاری (ره)

شوروی سابق، آیت‌الله نجفی مانند سایر رجال مذهبی کشور، اقدام به مهاجرت نمود و در مشهد مقدس رضوی رحل اقامت افکند. وی در آنجا نیز رسالت تعلیم و تعلم را به طور احسن انجام داد تا اینکه در روز شنبه هفتم شعبان ۱۴۲۴ قمری مطابق با ۱۲ مهر / میزان ۱۳۸۲ شمسی بعد از اذان ظهر در حالیکه ذکر یالله و حجت ابن الحسن را بر زبان داشت، دار فانی را وداع کرد و در جوار ثامن الحجج (ع) به خاک سپرده شد. از وی آثاری چند باقی مانده است که به جز کتاب تجوید، بقیه تاکنون چاپ نشده است.

و مولوی محمدنسی خاضع فراگرفت. آیت‌الله نجفی برای فراگیری بیشتر معارف دینی، در سال ۱۳۲۶ شمسی همراه با مولوی محمد نبی عازم نجف گردید و در آنجا نیز از محضر استادانی چون آیت‌الله مدرس افغانی، شهید آیت‌الله مدنی، آیت‌الله میرزا علی فلسفی، شیخ علی کاشی، شیخ کاظم و مجتبی لنگرانی، کسب علم نمود. وی بعد از ۵ سال اقامت در نجف، برای نشر علوم اسلامی و بسط فرهنگ تشیع، عازم زادگاه اش شد و ترویج معارف اسلامی و خدمت به مؤمنین را سرلوحه کار خود قرار داد. هم زمان با اشغال افغانستان توسط

اول شهر قندهار دیده به جهان گشود. بیش از ۶ سال نداشت که پدرش را از دست داد و از این به بعد تحت تکفل مادر، زندگی سخت و طاقت فرسا را همراه با فقر و تنگدستی آغاز نمود. وی از ایام طفولیت بر اثر تلاش‌های مادر مهربان، به آموزش قرآن و سوادآموزی نزد براتعلی قدیری مشهور به ملا ایرانی، شیخ عبدل و مرحوم آخوندزاده شروع کرد. وی در نوجوانی به علت علاقه‌ای که به علوم دینی داشت، شروع به کسب معارف اسلامی در زادگاه اش نمود و دروس مقدماتی ادبیات عرب را نزد شیخ محمد طاهر قندهاری

ردی بر شبهات عبد البصیر عزیزی

استاد ثقافت اسلامی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه بدخشان

توسط سید کاظم حجت

پاسخ به شبهه

ویستحسن لدفع الوسوسة» (۱۳). مالکیه و حنفیه میگویند: تلفظ به نیت در نماز خوب نیست، مگر زمانی که مصلی موسوس باشد (یعنی دچار وسوسه باشد)، مالکیه میگوید: تلفظ به نیت مخالف با اولی است برای غیر موسوس، و مستحب است برای موسوس. حنفیه میگوید: تلفظ به نیت بدعت است، و برای دفع وسوسه نیکوست. می بینیم فقط حنفی‌ها بدعت می دانند و بس و هر کس موظف است مطابق مذهب خود عمل کند و در مذهب تشیع تلفظ به نیت هیچ اشکالی ندارد. ادامه دارد...

زرکشی در این باره می گوید: تربت قبر حمزه از حکم منع برداشتن خاک حرمین، استثنا شده است، زیرا اتفاق همگان بر جواز نقل آن برای معالجه صدادع (جذام) است. (۹) سمهودی نیز با اسناد همین رفتار نسبت به قبر پیامبر گرامی اسلام می نویسد: روش صحابه و دیگران این بود که از خاک قبر پیامبر برمی داشتند. (۱۰)

۶. تلفظ نیت نماز بدعت است.

جواب: این مسأله در بین اهل سنت اختلافی می باشد، عبد الله جزیری در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه مینویسد: «بسن أن یتلفظ بلسانه بالنیة، كأن یقول بلسانه اصلی فرض الظهر مثلاً، لأن فی ذلک تنبیهاً للقلب...» (۱۱) خوب است که نیت را به زبان تلفظ کند، مانند اینکه با زبان خود بگوید نماز فرض ظهر میخوانم مثلاً، (چرا خوب است؟) چون در تلفظ به زبان تنبیهی از برای قلب است. بعد می نویسد: «أن المعتبر فی النیة إنما هو القلب، النطق باللسان لیس بنیة، وإنما هو مساعد علی تنبیه القلب، فخطأ اللسان لا یضر ما دامت نیة القلب صحیحة، وهذا الحکم متفق علیه عند الشافعیة والحنابلة...» (۱۲) همانا معتبر در نیت فقط قلب است، گفتن به زبان نیت نیست، گفتن به زبان فقط یاری دهنده بر تنبیه قلب است، پس اشتباه زبان ضرری نمی رساند مادامی که نیت قلب صحیح باشد، و این حکم در نزد شافعیه و حنابله مورد اتفاق است. در مورد نظر حنفیه و مالکیه در حاشیه شماره ۱ مینویسد: «المالکیة، والحنفیة قالوا: إن التلفظ بالنیة لیس مروغاً فی الصلاة، إلا إذا کان المصلی موسوساً، علی أن المالکیة قالوا: إن التلفظ بالنیة خلاف الأولى لغير الموسوس، یندب للموسوس. الحنفیة قالوا: إن التلفظ بالنیة بدعة،

و سرقت صورت می گیرد حتی در هنگام طواف! پس چرا حرام اعلان نمی کنید؟ این استدلال بر گرفته از قاعده ی است به نام «سد و فتح ذرایع» که در بین اهل سنت مورد اختلاف است و احناف این قاعده را قبول ندارند.

۵. تبرک جستن به زیارتگاه و قبور بدعت است.

جواب: گزیده ای از نظریات اندیشمندان اهل سنت در مسأله تبرک جویی به قبور: ۱. عبدالله، فرزند احمد بن حنبل می گوید: از پدرم پرسیدم: مس تبرک رسول الله و تبرک با مس کردن آن، و بوسیدن و یا مس و متبرک شدن به قبر شریف و یا بوسیدن آن به قصد ثواب، چه حکمی دارد؟ پدرم گفت: هیچ اشکالی ندارد. (۵) ۲. رملی شافعی می گوید: تبرک جستن به قبر پیامبر و یا عالم و یا اولیا جایز است و بوسیدن و استلام آن ایرادی ندارد. (۶) وی در این مورد در «شرح منهاج» نیز گفته است: سایه بان گذاشتن روی قبر و بوسیدن صندوق قبر و لمس کردن آن هنگام زیارت، مکروه است، مگر آن که به قصد تبرک باشد، هم چنان که فتوا داده‌اند اگر کسی در اثر ازدحام نمی تواند حجرالاسود را لمس کند، با عصا به آن اشاره کند، آن گاه عصا را بوسد. (۷) ۳. محب الدین طبری شافعی می گوید: بوسیدن قبر و دست گذاشتن روی آن جایز است و سیره و عمل علما و صالحان بر آن است. (۸) ۴. از نظر تاریخی ثابت شده است که مردم از خاک پاک قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت حمزه بلکه از کل مدینه به عنوان تبرک بر می داشتند و روایاتی هم وارد شده که تربت مدینه شفای هر دردسی است و باعث ایمنی از جذام و صداع است.

چنانکه وقتی ابوبکر گفت یا رسول الله اگر یکی از مشرکین پایین پای خود را ببیند ما را خواهد دید فرمودند: «ای ابوبکر گمانت در رابطه به دو کسی که سوم شان خدا است چیست؟! نگران نباشد الله با ماست.» ما امروز نیاز مند این درس‌ها و این گونه تجلیل‌ها هستیم تا مردم را با معانی و مفاهیم سیرت پیامبر ص آشنا سازیم. باور من این است که از ثمرات مثبت این محافل پیوند با اسلام از طریق سیرت پیامبر ص است. تا مردم ایشان را به عنوان الگو اختیار کرده و به ایشان اقتدا کنند و محفل و تجلیلی که غیر از این باشد آن را تایید نکرده و مفید نمی دانیم. (۴) می بینیم آقای قرضاوی به طور مطلق تجلیل از ولادت رسول خدا ص را حرام نمی دانند! گرچه مدعی است که بعضی از بدعت‌ها هم در تجلیل از ولادت پیامبر ص راه یافته است، اما باز هم تجلیل از ولادت را حرام نمی دانند! دکتر سید احمد هاشمی که از اهل سنت می باشد در مقاله ی که با عنوان «جشن میلاد پیامبر ص از افراط تا تفریط» اقوال علما اهل سنت را نقل نموده است، وقتی ادله مخالفین تجلیل از ولادت پیامبر ص را نقل میکند، دلیل دوم را اینگونه بیان میکند: «در بعضی کشورها جشن میلاد پیامبر ص با بسیاری از منکرات و گناهان همراه است، منکراتی از قبیل: اختلاط زن و مرد، رقص مختلط، استفاده از آلات لهو و لعب، اسراف و تبذیر، شراب خواری، سرقت، جیب بری، دعوا و کشمکش و غیره... که وجود این منکرات در مولود منجر به تشدید تحریم آن می شود.» ما میگوییم اگر قرار باشد این مسأله موجب حرمت تجلیل از ولادت پیامبر ص گردد، پس باید رفتن به حج را نیز حرام اعلان کنند، چون در ایام حج بسیار دزدی

انجمن حواریون آل یاسین برگزار میکند

دعای پر فیض کمیل (هر پنجشنبه شب) - دعای پر فیض توسل (هر سه شنبه شب) بعد از نماز مغرب و عشا تدریس علوم اسلامی: عقائد، احکام و اخلاق همه روزه از ساعت ۴ الی ۶ بعد از ظهر مکان: دشت برچی، پل خشک، کوچه مسجد امام رضا (ع)، داخل کوچه، دست چپ کوچه اول

با حضور: حجت الاسلام والمسلمین سید مرتضی حجت

زمینه های داخلی تهاجم فرهنگی / سید محمود هاشمی

تحلیل



حرکت فرهنگی اسلام افتادند. یکی از عوامل فرهنگی که باعث موفقیت اسلام و وحدت پیروانش می شود، تاکید بر عدم وابستگی و دلبستگی مسلمانان به زخارف دنیوی و هواهای نفسانی است که این امر باعث می شود که دلهای آنان همواره متوجه خدا بوده و خدا محور اصلی وحدت برای همه باشد؛ و از طرفی عدم دلبستگی به مادیات دنیا باعث دوام و بقاء روحیه جهادی در امت اسلامی خواهد شد که در این صورت هیچ قدرتی را یارای غلبه بر امت اسلامی نخواهد بود. استکبار جهانی به این نتیجه رسید که اگر روحیه دینی در میان مسلمانان دست نخورده باقی بماند نه تنها نمی تواند بر آنها سلطه یابد بلکه اسلام خطر بالقوه ای برای برچیدن بساط استکباری آنها در سراسر جهان خواهد بود. بر این اساس در صدد زدودن روحیه مقاوم و جهادی مسلمین بر آمدند، برای اولین بار این حرکت تهاجمی فرهنگی با نیت تخلیه و استحاله روحی و معنوی جوانان مسلمان در اندلس (اسپانیای فعلی) به آزمایش گذاشته شد که متأسفانه نتیجه مثبتی را برای دشمن به ارمغان آورد آنها براحتی توانستند از طریق بد حجابی و بی حجابی و وسایل عیش و نوش و دیگر عوامل نفسانی، جوانان رزمنده و سلحشور را به کاباره ها کشانده، کم کم ملت مسلمان اندلس را از روحیه جهادی و دنیا گریزی تخلیه کنند و در گام بعدی به راحتی، جلوی گسترش و نفوذ اسلام را در آن منطقه بگیرند. دین زدایی: امروز در دستور کار استکبار جهانی است که تمام تبلیغات خود را صرف این کار می کنند. ایجاد مدل‌های مختلف لباس غربی، پخش عکسهای مبتذل، پخش فیلم‌ها و نوارها و کتب ضاله، ایجاد روحیه و تفکر تجمل گرایی و رفاه طلبی در جامعه، از جمله برنامه هایی است که غرب برای مبارزه با فرهنگ اصیل اسلامی به اجرا درآورده و می آورند.

دست یابند، حال آنکه اینگونه افراد در چشم بیگانگان به صورت مقادینی دیده می شوند که از خود هیچ گونه اراده ای ندارند. خود باختگی فرهنگی در جامعه بسیار به چشم می خورد. دشمنان اسلام هیچگاه دست از شیطان بر نداشته، بلکه با شیوه های مدرن تری به تهاجم خود ادامه می دهند که آن شیوه تهاجم فرهنگی است. و برای این کار از روشنفکر نمایان وابسته که در روزنامه ها، کلاسها و غیره، و یا به شیوه مستقیم با استفاده از وسایل ارتباطات (ویدئو، تلویزیون، شبکه های اجتماعی) سعی در القای خود کم بینی و هر فرصتی که بدست آورده اند به تضعیف فرهنگ خودی و تقویت فرهنگ بیگانه پرداخته و می پردازد. ج: بی لیاقتی سران حکومتها؛ شکی نیست که قدرت و هیات حاکمه در یک جامعه تاثیر چشم گیری بر فرهنگ آن جامعه دارد. اگر حکمرانان مقید و مطیع ارزشهای بومی و دینی جامعه خود باشند به دوام و گسترش فرهنگ خودی کمک بسزایی می نمایند و اگر فاسد و بی لیاقت باشند، صدمات جبران ناپذیری بر فرهنگ و

پدیده های اجتماعی با علت و زمینه واحدی بوجود نمی آیند و برای بررسی و شناخت آن باید علل و عوامل متعددی را مورد شناسایی قرار داد. تهاجم فرهنگی نیز یکی از پدیده های مهم جوامع اسلامی مخصوصاً کشورما افغانستان است که دارای علل متعدد است؛ اما مهمترین آنها عبارتند از: الف: بی توجهی به فرهنگ خودی: هر جامعه دارای فرهنگی است که به آن فرهنگ خودی میگویند. تا زمانی که این فرهنگ حیات دارد و قدرت دفاع از خود دارد و جذابیت خود را از دست نداده فرهنگ بیگانه نمی تواند جایگزین آن براحتی گردد؛ از همین جاست که همه ادیان الهی مخصوصاً دین مبین اسلام سعادت جوامع انسانی را با احیاء ارزشهای انسانی و اخلاقی میداند. در اسلام عنصر مهم امر به معروف و نهی از منکر یکی از مصادیق بارزی است که به صورت یک موتور نیرو بخش عمل کرده و به فرهنگ جامعه، پویایی و حیات مستمر می بخشد، عمل به این فریضه الهی غفلت و بی توجهی نسبت به فرهنگ غنی اسلامی جلوگیری می نماید. و ترک آن سلطه فرهنگی بیگانگان بر جامعه اسلامی را به دنبال خواهد داشت از این رو دین اسلام به انجام آن تاکید فراوان کرده. ب: خود باختگی فرهنگی: حالت خود باختگی بیشتر ناشی از خود کم بینی و احساس حقارت در قبال پیشرفت و موفقیت های دیگران است، لذا استکبار جهانی با دست یافتن به پیشرفتهای مادی تبلیغ می کند که علت پیشرفتهای شکفت آور غرب ناشی از فرهنگ آنهاست. اینگونه تبلیغات در افراد ضعیف النفس و کسانی که از آگاهی صحیحی برخوردار نیستند تاثیر گذارده آنان را مجذوب فرهنگ غرب می کند. این افراد سعی می کنند خود را با فرهنگ بیگانه تطبیق دهند تا شاید از این طریق به پیشرفت

نگرشی تاریخی بر تهاجم فرهنگی / سید محمد حسین ناطقی

تاریخ تحلیلی



از جمله، می توان موارد زیر را برشمرد:

- ۱- مشکل کالاهای مازاد بر مصرف و باقی مانده در انبارها؛
- ۲- کمبود مواد اولیه مورد نیاز کارخانه و صنایع؛
- ۳- روبرو بودن با مشکل بیکاری به دلایل جایگزینی ماشین به جای انسان؛
- ۴- نیاز به بازارهای مصرف جهانی دائمی و مقرون به صرفه. این موارد، بلافاصله پس از انقلاب صنعتی گریبان گیر کشورهای صنعتی شد و آنها را به ورشکستگی نزدیک کرد. در نهایت چاره مشکل را در انتقال بحران به کشورهای غیرصنعتی دیدند و در واقع «استعمار» به معنای علمی از اینجا آغاز شد. استعمار برای دستیابی به اهداف و مقاصد فوق از حرب تهاجم فرهنگی استفاده کرد و با این شعار که کشورهای پیشرفته و صنعتی، «ملل متمدن» و جوامع غیرصنعتی «ملل وحشی» هستند و اینکه کشورهای متمدن وظیفه «تعمیر» و آبادانی کشورهای عقب افتاده را به عهده دارند، اذهان عمومی را برای هجوم و اشغال نظامی آماده کردند و سپس به تجاوز علیه کشورهای غیرصنعتی دست زدند. بسیاری از کشورها فریب این شعارها را خورده

از زمانی که کشورهای اروپایی از سلطه و فضای خفقان قرون وسطی رهایی یافتند، تحول چشم گیری در زمینه علوم و صنایع به دست آوردند. این پیشرفت فنی و تکنولوژیکی گرچه در بسیاری از زمینه ها به خدمت بشریت شتافت؛ اما به علت فقدان روحیه الهی، معنوی و انسان دوستانه صاحبان این تکنولوژی، خسارات جبران ناپذیری را برای بشریت به بار آوردند. کشورهای صنعتی سلاح های مرگبار و مخرب ناشی از تکنولوژی جدید را به خدمت حس نژادپرستی قدیمی خود گرفته و در سطح گسترده تری به تهاجم دست زدند. پیدایش ماشین های صنعتی، تحول عظیمی در جوامع بشری ایجاد کرد؛ همان کسانی که برای تهیه نان شب، دچار مشکل بودند، آنهایی که برای تولید نخ و پارچه می بایست هفته ها و ماه ها روی ماشین نخریسی تلاش کنند تا شاید چند متر پارچه بیافند، بعد از انقلاب صنعتی به مدد وسایل پیشرفته، به کالای فلزی دست یافتند تا جایی که جمعیت آنها قادر به هدف آن کالای فراوان و انباشته شده نبودند و حتی تولید فراوان برای آنان مشکلات عدیده ای ایجاد کرد.

ملت های آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین که سال ها در زیر یوغ استعمارگران مورد استثمار واقع شده بودند، به فکر استقلال افتاده و مبارزات چشمگیری را برای اخراج بیگانگان از کشور و سرزمین خود آغاز کردند.

- بعضی از مقامات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام
- پاسخ امام رضا علیه السلام به چند پرسش
- حرکت فرهنگی و سیاسی امام جواد علیه السلام



ویژه نامه ماهی القعد

بعضی از مقامات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

۱- عالمه

با گذشت ایام، فاطمه معصومه سلام الله علیها نیز دوران خردسالی را پشت سر گذاشت. در این سالها محل رشد فاطمه معصومه سلام الله علیها خاندانی بود که او را با دریایی از علم و معرفت روبرو ساخت. پدر، مادر و برادر که هنگام تولد فاطمه معصومه سلام الله علیها، جوانی ۲۵ ساله بود، هر سه دست به دست هم داده، محیط تربیتی وی را به مکانی بهشتی مبدل کردند.

خبری در برخی کتب نقل شده است که به خوبی نشان می دهد، فاطمه معصومه سلام الله علیها زیر نظر خانواده در کوتاهترین مدت ممکن مسیر رشد در علوم را نیز پیمود و از کمالات روحی و معنوی بهره های فراوانی از پدر، مادر و برادر برد. از این روی در دوران کودکی به راحتی می توانست جوابگوی سوالهای فقهی و دینی مردم باشد و همین امر که نجمه فرزندش معصومه سلام الله علیها را همانند امام رضا علیه السلام پرورش داده است و هر آنچه درباره فاطمه در روایات نیامده را می توان با عنایت به اخبار مربوط به امام رضا علیه السلام دریافت. یکی از این دست روایات را حاج سید نصرالله مستنبط به نقل از کتاب «کشف اللالی» اینگونه ذکر می کند: روزی گروهی از شیعیان وارد مدینه شدند تا سوالهای خود را از امام موسی علیه السلام بپرسند. این

کار روش معمول در تمام بلاد اسلامی بود که سالیانه یا در اوقات مشخص از سال گروهی را راهی می کردند تا سوالهای دینی، وظایف شرعی و وجوهات را نزد امام ببرند. آن سال نیز چنین کاروانی از یکی از شهرها به مدینه آمده بود. کاروان پس از ورود به مدینه به سوی خانه امام راه افتادند به این امید که هم سوالات خود را بپرسند و هم دیدار حضرت نصیبشان شود. هر چه نزدیکتر می شدند، شوق دیدار افزونتر می شد تا اینکه جلوی در خانه حضرت رسیدند. در زدند و اجازه ورود خواستند به آنان اطلاع دادند که امام در مسافرت است. اندوه فراوان از اینکه نه امام را دیده اند و نه پاسخ برای سوالات خود یافته اند، رنج سفر را دوچندان کرد. هر چند دلشان نمی خواست، ولی باید خداحافظی می کردند و این کار را هم کردند. اسباب و اثاث خود را جمع کرده، عزم بازگشت نمودند. هوای مدینه سوزان بود و اینک برای کاروان ناکام سوزانتر می نمود. گویی پاهایشان از آن خودشان نبود. دخترکی شیرین زبان و خوش سیما از منزل امام سکوت سنگین کاروانیان را در هم شکست. او سوالها را از آنان گرفت و با دقت تمام پاسخ یکایک نامه ها را نوشت و نامه ها را دوباره به آنان بازگرداند. مردان بزرگ کاروان که شاید هفتاد سال از عمرشان را در این درگاه به مریدی گذرانده بودند، هرگز چنین صحنه ای را به یاد نداشتند، کودکی هشت یا نه ساله چگونه می توانست جواب سوالهای فقهی را بدهد! آنان در دل می گفتند: جواب این سوالها اگر آسان بود، همان علمای

شهر می دادند. سوالها اینقدر پیچیده بود که ما نزد امام آوردیم. سبحان الله عجب خاندان پاکیزه ای. شیعیان خسته از سفر این بار با خوشحالی خاطره ای شگفت که خستگی سفر از یادشان برده بود، از اهل بیت خدا حافظی کردند و در میان نسیم لطیفی که از جانب مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می وزید، آن خانه را ترک کردند. خانه ای که مدتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آن زندگی کرده بود و هنوز خاطره حضورش برای اهل خانه و مردم مدینه زنده بود.

برادران دیگر به شدت قوت گرفت و آنان برخی با گستاخی تمام در مقابل برادر ایستادند. برادرانی که از مادران دیگر بودند. اما فاطمه معصومه سلام الله علیها در بین این کشاکشهای تفرقه برانگیز هرگز از موضع دفاع از ولایت رضوی، عقب نشست، بلکه از شدت علاقه به برادر، در پی آن حضرت روانه ایران می شود. تعداد امامزادگان شایسته تعظیم و تجلیل در «دار الایمان قم» که بر فراز قبور مطهرشان گنبد و سایبان هست به چهارصد نفر می رسد.



شیعیان کم کم از مدینه خارج شدند. مردی، از فاصله دور سواری را دید، او را شناخت و امام موسی بن جعفر علیه السلام بود. وقتی نزدیکتر رفتند سیمای امام را همه کاروانیان شناختند بی درنگ پیاده شدند و شتابان نزد ایشان رفتند. خاطره دخترک ذهن همه را به خود مشغول کرده بود. به این جهت در لحظات اولیه برخورد با امام داستان خود را با شور و شادی تمام بازگو کردند و دستخط دخترک را هم نشان دادند. امام تا نامه را گشود، سیمایش از شادی شکفته شد. لبخند ملیحی بر لبانش نقش بست، صورتش را به سوی شیعیانش را برگرداند و با همان لبخند آسمانی سه بار فرمود: «فداها ابوها: پدرش به فدایش. این روایت بر تسلط فاطمه معصومه سلام الله علیها دختر خردسال موسی بن جعفر به مسائل سخت و لاینحل فقهی و دینی اشاره دارد. درباره سند روایات علی اکبر مهدی پور می نویسد: این داستان جالب و پرجاذبه را مرحوم «مستنبط» از کتاب «کشف اللالی» تالیف دانشمند نامی شیعه در قرن نهم ابن العرندس متوفای حدود ۸۴۰ ه. ق نقل فرموده است. این کتاب به طبع نرسیده و نسخه خطی آن در کتابخانه شوشتریهای نجف اشرف است که ما دسترسی به آن نداریم. البته عوامل دیگری در رشد شخصیت فاطمه معصومه سلام الله علیها مؤثر بوده است که از جمله آنها اوضاع سیاسی عصر پدر و برادر است. در دورانی که پدر به شهادت رسید و منصب ولایت به برادرش علی بن موسی الرضا علیه السلام تفویض شد. اختلاف بین

در میان این چهار صد اختر تابناکی که در آسمان قم نورافشانی می کنند، ماه تابانی که همه آنها را تحت الشعاع انوار درخشان خود قرار داده، تربیت پاک شفیعه محشر، کریمه اهل بیت پیمبر (علیهم السلام)، دخت گرامی موسی بن جعفر، حضرت معصومه سلام الله علیها می باشد. پژوهشگر معاصر، علامه بزرگوار، حاج محمدتقی تستری، مولف قاموس الرجال می نویسد: «در میان فرزندان امام کاظم علیه السلام با آن همه کثرتشان بعد از امام رضا علیه السلام، کسی همسنگ حضرت معصومه سلام الله علیها نمی باشد.» محدث گرانقدر حاج شیخ عباس قمی به هنگام بحث از دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، می نویسد: «بر حسب آنچه به ما رسیده، افضل آنها سیده جلیله معظمه، فاطمه بنت امام موسی علیه السلام، معروف به حضرت معصومه سلام الله علیها است.» بررسی شخصیت برجسته و فضایل گسترده حضرت معصومه سلام الله علیها در این صفحات نمی گنجد. در این نوشته به برخی از ویژگیهای آن خاتون دوسرا اشاره می کنیم:

۲- شفاعت گسترده

بالاترین جایگاه شفاعت، از آن رسول گرامی اسلام است که در قرآن کریم از آن به «مقام محمود» تعبیر شده است. و گستردگی آن با جمله بلند: (ولسوف یعیتک ربک فترضی) بیان گردیده است. همانا دو تن از بانوان خاندان رسول مکرم شفاعت گسترده ای دارند که بسیار وسیع و جهان شمول است و می تواند همه اهالی محشر را فراگیرد:

۱- خاتون محشر، صدیقه اطهر، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها. ۲- شفیعه روز جزا، حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها. در مورد شفاعت گسترده حضرت زهرا سلام الله علیها همین بس که شفاعت، مهریه آن حضرت است و به هنگام ازدواج پیک وحی طاقه ابریشمی از جانب پروردگار آورد که در آن، جمله «خداوند مهریه فاطمه زهرا را شفاعت گنهاران از امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم قرار داد.» با کلمک تقدیر نقش بسته بود.

این حدیث از طریق اهل سنت نیز آمده است. بعد از فاطمه زهرا سلام الله علیها از جهت گستردگی شفاعت، هیچ کس و حد اقل هیچ بانویی به شفیعه محشر، حضرت معصومه دخت موسی بن جعفر سلام الله علیها نمی رسد، که امام به حق ناطق، حضرت جعفر صادق علیه السلام در این رابطه می فرماید: «تدخل بشفاعتها شیعتنا الجنة باجمعهم»: «با شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت می شوند.»

۳- عصمت

بر اساس روایتی که مرحوم سپهر در «ناسخ» از امام رضا علیه السلام روایت کرده، لقب «معصومه» را به حضرت معصومه، امام هشتم اعطا کرده اند. طبق این روایت امام رضا علیه السلام فرمود: «من زار المعصومه بقم کمن زارنی» «هر کس حضرت معصومه را در قم زیارت کند، همانند کسی است که مرا زیارت کرده باشد.» این روایت را مرحوم محلاتی نیز به همین تعبیر نقل کرده است. با توجه به این که عصمت به چهارده معصوم (علیهم السلام) منحصر نیست، بلکه همه پیامبران، امامان و فرشتگان معصوم هستند. و علت اشتها حضرت رسول اکرم، فاطمه زهرا و امامان (علیهم السلام) به «چهارده معصوم» آن است که آنها علاوه بر مصونیت از گناهان صغیره و کبیره، از «ترک اولی» نیز که منافات با عصمت ندارد، پاک و مبرا بودند. مرحوم مقرر در کتابهای ارزشمند: «العباس» و «علی الاکبر» دلائل عصمت حضرت ابوالفضل و حضرت علی اکبر (علیهم السلام) را بر شمرده است. و مرحوم نقدی در کتاب «زینب الکبری» از عصمت حضرت زینب سلام الله علیها سخن گفته است. و مولف «کریمه اهل بیت» شواهد عصمت حضرت معصومه سلام الله علیها را بازگو نموده است. و با توجه به این که حضرت معصومه سلام الله علیها نام شریفشان «فاطمه» است و در حال حیات به «معصومه» ملقب نبودند، تعبیر امام علیه السلام دقیقاً به معنای اثبات عصمت است، زیرا بر اساس قاعده معروف: «تعلیق حکم به وصف مشعر بر علیت است» دلالت حدیث شریف بر عصمت آن بزرگوار بی تردید خواهد بود.

پاسخ امام رضا علیه السلام به چند پرسش



پرسیدند:خدا چگونه و کجاست؟

امام فرمود:اساسا این تصویری غلط است،زیرا خداوند مکان را آفرید و خود مکانداشت،و چگونگی‌ها را خلق کرد و خود از چگونگی و ترکیب بر کنار بود،پس خدا باچگونگی و مکانشناخته نمی‌شود،و به حس در نمی‌آید،و به چیزی قیاس و تشبیه نمی‌گردد.

چه زمانی خدا بوجود آمده است؟

-امام-بگو چه زمانی نبوده تا بگویم چه وقت بوجود آمده است.

چه دلیلی بر حدوث جهان یعنی اینکه جهان قبلا نبوده و مخلوق است وجود دارد؟

۱-امام-نبودی سپس بوجود آمدی،و خود می‌دانی که خود را نیافریده‌یی و کسی کهمانندتوست نیز ترا بوجود نیاورده است.

ممکن است خدا را برای ما توصیف کنید؟

-امام-آنکه خدا را با قیاس توصیف کند همیشه در اشتباه و گمراهی است و آنچه‌می‌گوید ناپسند است،من خدا را به آنچه خود تعریف و توصیف فرموده است تعریف می‌کنمبدون آنکه از او رؤیتی یا صورتی در ذهن داشته باشم:«لا یدرک بالحواس خدا با حواسآفریدگان درک نمی‌شود،»و لا یقاس بالناس به مردم قیاس نمی‌شود،«معروف بغیرتشبیه‌بدون تشبیه شناخته می‌شود،در عین علو مقام به همه نزدیک است،بدون آنکه بتوانمانندی برای او معرفی کرد،به مخلوقات خود مثال زده نمی‌شود،»و لا یجور

فی‌قضیته‌در حکم و قضاوتخود بر کسی ستم نمی‌کند...به آیات و نشانه‌ها شناخته‌می‌گردد[مسند الامام الرضا ج ۱ ص ۴۷- ۱۰]
آیا ممکن است زمین بدون حجت و امام بماند؟

-امام- اگر یک چشم بر هم زدن زمین از حجت‌خدا وامام خالی بماند همه‌ی زمینیان رافروخواهد برد.

-ممکن است در باره‌ی فرج امام عصر عج توضیح دهید؟

-امام- آیا نمی‌دانی که انتظار فرج جزو فرج است؟ -نه نمی‌دانم مگر به من پیاموزی! امام-آری،انتظار فرج از فرج است[مسند الامام الرضا ج ۱ ص ۲۲۷]
ایمان و اسلام چیست؟

-امام-حضرت باقر العلوم فرمودند:ایمان مرتبه‌یی بالاتر از اسلام،و تقوی مرتبه‌یی‌برتر از ایمان و یقین مرتبه‌یی برتر از تقوی است،و چیزی کمتر از یقین میان مردمتمسیم نشده است[مسند الامام الرضا ج ۱ ص ۲۵۸]

یقین چیست؟

-امام- توکل به خدای متعال و تسلیم در برابر اراده و خواست او،و رضایت‌به قضای‌الهی،وواگذاری امور خویش به خدا و از او مصلحت‌خواستن [مسند الامام الرضا ج ۱ ص ۲۵۸]

عجب خود بینی و خود پسندی که عمل را از بین می‌برد چیست؟

-امام-عجب درجاتی دارد،از جمله آنکه کار زشت در نظر بنده جلوه می‌کند و آن راتیکو

حرکت فرهنگی و سیاسی امام جواد علیه السلام

(السلام) همزمان با دو خلیفه بنی عباسی مامون و معتصم بود ، ۱۵ سال در دوره مامون -ازسال ۲۰۳ ق سال شهادت حضرت رضا (علیه السلام) تا مرگ مامون در ۲۱۸ - و دو سال در دوره معتصم - (سال مرگ ما مون ۲۱۸ تا ۲۲۰) شرایط دوره ۱۵ ساله نخست حضرت درست همان شرایط پدر بزرگوارش بود که در مقابل زیرکترین و عالم ترین خلیفه عباسی قرار داشت . مامون که در سال ۲۰۴ هجری وارد بغداد شد امام جواد (علیه السلام) را که بنا بر برخی از روایات سن مبارکشان در این دوران ۱۰ سال بیش نبود از مدینه به بغداد فرا خواند و سیاست پیشین خویش را در محدود ساختن امام رضا (علیه السلام) در خصوص امام جواد (علیه السلام) نیز استمرار داد . ترس از علویان و محبت اهل بیت در دل مسلمانان از یک سو و متهم بودن وی در به شهادت رساندن امام رضا (علیه السلام) در جهان اسلام از سوی دیگر، وی را بر آن داشت تا با به تزویج در آوردن دختر خویش ام الفضل، ضمن تیره خویش و استمرار حرکت عوامفریانه در دوست داشتن اهل بیت، پایه های حکومت خویش را مستحکم سازد . این حرکت مامون چون سپردن ولایتعهدی به امام رضا (علیه السلام) ۹ مورد اعتراض بزرگان بنی عباس قرار گرفت اما مشاهده علم و درایت حضرت جواد(علیه السلام) در همان سن آنانرا به قبول این ازدواج ترغیب ساخت. امام جواد (علیه السلام) شرایط خود را همان شرایط پدر خویش دید، از اینرو با پذیرش ازدواج با ام الفضل نقشه پلید مامون در به قتل رساندن وی و شیعیان را از صفحه ذهن مامون زدود. حضرت(علیه السلام) که به خوبی از سیاستها و نقشه های مامون در بهره برداری از جایگاه دینی و اجتماعی خود باخبر بود، پس از ازدواج اقامت در بغداد را رد و به مدینه بازگشت و تا سال شهادت خویش در آنجا مقیم شد . نامه های ام الفضل به پدر خویش مبنی بر عدم توجه امام جواد (علیه السلام) به وی، بیانگر اجباری بودن ازدواج وی با ام الفضل و نداشتن فرزندی از ام الفضل از امام جواد (علیه السلام) پرده از هوشمندی امام (ع) برمی دارد؛ چون که مامون بر آن بود تا با به دنیا آمدن فرزندی از ام الفضل وی را به عنوان یکی از فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه واله) در بین شیعیان، محور حرکتهای آینده خود و بنی عباس قرار

می‌پندارد و از آن خشنود می‌شود و گمان می‌کند کار خوبی انجام داده است،و ازجمله آنکه بنده به خدای خود ایمان می‌آورد آنگاه بر خدامنت می‌گذارد،در حالیکه منت گذاشتن حقخداست[مسند الامام الرضا ج ۱ ص ۲۸۵].
آیا حضرت ابراهیم که گفت:«و لکن لیطمئن قلبی در دل خود تردیدی داشت؟

-امام-نه ابراهیم یقین داشت،و منظورش این بود که خدا بر یقین او بیافزاید. [مسند الامام الرضا ج ۱ ص ۳۱۵]
چرا مردم از امیر مؤمنان علی علیه السلام دوری کردند و به غیر او روی آوردند باآنکه سابقه‌ی فضائل آن حضرت و مقام و منزلت او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم معلومو آشکار بود؟

-امام-چون امیر مؤمنان ع از پدران و برادران و عموها و دائی‌ها و بستگان آنانکه با خدا و رسول ص او در جنگ و ستیز بودند تعداد بسیاری کشته بود،و این باعثدشمنی و کینه‌ی آنان شد،و دوست نداشتند امیر مؤمنان ع ولی و رهبر آنان گردد و نسبت‌به غیر آن حضرت این احساس و دشمنی را نداشتند،زیرا غیر او در پیشگاه پیامبرص و جهاد با دشمن مقامامیر مؤمنان را دارا نبود بهمین جهت مردم از امیر مؤمناندور شدند و به غیر او رو آوردند.[عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۸۱]

دهد. مامون در سال ۲۱۸ ه. ق در مسیر حرکت به سوی جنگ تا روم در گذشت . علی رغم تمایل سپاه و سران بنی عباس به خلافت عباس فرزند مامون ، عباس بنا بر وصیت پدر با عمویش ابو اسحاق معتصم بیعت کرد . معتصم هشتمین خلیفه عباسی پس از ورود به بغداد، امام جواد(علیه السلام) را از مدینه به بغداد فرا خواند . حضرت در سال ۲۱۸ پس از معرفی امام هادی(علیه السلام) به جانشینی خود به همراه ام الفضل به بغداد رفت . در این سفر حضرت با شخصیتی متفاوت از مامون روبرو شد ، شخصیتی با روحیه نظامی گری و فاقد بینش علمی . معتصم که مایه های حیله گری و عوامفریبی های مامون را در خود نداشت ، موضعگیری متضاد با اهل بیت خود را در بین مردم آشکار ساخت . امام علیه السلام در دو سال آخر عمر خویش تحت نظارت شدیدتر دستگاه امنیتی و نظامی معتصم قرار گرفت. از اینرو شرایط امام جواد به گونه ای شد که حضرت توسط معجزات و کرامات و شرکت در جلسات علمی ، امامت خود را به دیگران به اثبات می رساند . امام جواد (علیه السلام) در طول زندگی پربار اما کوتاه خویش بر آن بود تا ارتباط با مردم را حتی در سخت ترین شرایط حفظ کند و با بذل و بخشش به فقرا و مساکین کرامت اهل بیت را به اثبات رساند. وی این سیره خویش را به امر پدر بزرگوارش آغاز و به انجام رساند . امام رضا (علیه السلام) در یکی از نامه های خود به حضرت جواد (علیه السلام) می نویسد: « به من خبر رسیده است که ملازمان تو ، هنگامی که سوار می شوی از روی بخل تو را از در کوچک بیرون می برند تا از تو خیری به کسی نرسد تو را به حق خودم بر تو، سوگند می دهم که از درب بزرگ بیرون آیی و به همراه خود زر و سیم داشته باش تا به نیازمندان و محتاجان عطا کنی. » و این آغاز یک حرکت مردمی ، معنوی و انسانی بود که به استحکام پایگاه مردمی حضرت منجر شد و دستگاه بنی عباس را از نام « جواد » به معنای بخشنده به هراس واداشت .

رفت ، را می توان رویارویی تفکر ناب تشیع با منادیان معتزله به تحلیل نهاد که همواره پیروزی باامام جواد (علیه السلام) بوده است . امام جواد (علیه السلام) در راستای بسط و گسترش فرهنگ ناب تشیع کارگزاران و کلایی در مناطق گوناگون و قلمرو بزرگ عباسیان تعیین و یا اعزام نمود . به گونه ای که امام در مناطقی چون اهواز ، همدان ، ری ، سیستان ، بغداد ، واسط ، سبط ، بصره و نیز مناطق شیعه نشینی چون کوفه و قم دارای و کلایی کارآمد بود . امام جواد (علیه السلام) در راستای نفوذ نیروهای شیعی در ساختار حکومتی بنی عباس برای یاری شیعیان در مناطق گوناگون به افرادی چون« احمد بن حمزه قمی «جازه پذیرفتن مناصب دولتی داد، تا جایی که افرادی چون « نوح بن دراج » که چندی قاضی بغداد و سپس قاضی کوفه بود، از یاران حضرت(علیه السلام) به شمار می رفتند کسانی از بزرگان و ثقات شیعه چون محمد بن اسماعیل بن بزیع (نیشابوری) که از وزرای خلفای عباسی به شمار می رفت به گونه ای با حضرت در ارتباط بودند که وی از حضرت جواد (علیه السلام) پیراهنی درخواست کرد که به هنگام مرگ به جای کفن پوشد و حضرت خواست او را اجابت و برای وی پیراهن خویش را فرستاد . حرکت امام جواد (علیه السلام) در چنین نیروهای فکری و سیاسی، خود حرکتی کاملاً محرمانه بود، تا جایی که وقتی به ابراهیم بن محمد نامه می نویسد به او امر می کند که تا وقتی « یحیی بن ابی عمران» (از اصحاب حضرت) زنده است نامه را نگشاید . پس از چند سال که یحیی از دنیا می رود ابراهیم بن محمد نامه را می گشاید که حضرت در آن به او خطاب کرده : مسئولیتها و کارهایی که به عهده (یحیی بن ابی عمران) بوده از این پس بر عهده توست . بحارالانوار، ج ۵،ص ۳۷ این نشانگر آن است که حضرت در جو اختناق حکومت بنی عباس مواظبت و عنایت داشت، تا کسی از جانشینی نمایندگان وی اطلاعی حاصل ننماید. دوران دشوار امام جواد (علیه السلام) در نقش و تبلیغ شیعی را باید در هم عصر بودن وی با دو خلیفه عباسی نگرست خصوصا مامون عباسی که به گفته ابن ندیم «اعلم تر از همه خلفا نسبت به فقه و کلام بوده است.» دوران هفده ساله امامت حضرت جواد (علیه

امام جواد (علیه السلام) همانند پدر بزرگوارشان در دو جههٔ سیاست و فکر و فرهنگ قرار داشت .موضعگیرها و شبهه افکنی های فرقه هایی چون زیدیه ، واقفیه ، غلات مجسمه، امام را بر آن داشت تا در حوزه فرهنگ تشیع در برابر آنان موضعی شفاف اتخاذ کند . امام در موضعگیری در برابر فرقه زیدیه که امامت را پس از علی بن حسین زین العابدین (علیه السلام) از آن زید می پندارند .. در تفسیر آیه « وجوه یومئذ خاشعۃ عاملۃ ناصبۃ » آنها را در ردیف ناصبی ها خواندند. رجال کشی ،ص ۳۱۹ - مسند الامام جواد (علیه السلام)، ص ۱۵۰ حضرت در برابر فرقه واقفیه که قائل به غیبت امام موسی کاظم(علیه السلام) بوده و بدین بهانه وجوهات بسیاری را مصادره کرده بودند . آنان را نیز مصداق آیه « وجوه یومئذ خاشعۃ عاملۃ ناصبۃ » به شمار آورده و در بیانی فرمودند : شیعیان نباید پشت سر آنها نماز بخوانند. رجال کشی ،ص۳۹۱ - مسند عطاردی ، ص ۱۵۰ حضرت در برابر غلات زمان خویش به رهبری ابوالخطاب که حضرت علی(علیه السلام) را تا مرز الوهیت و ربوبیت بالا برده بودند، فرمودند : لعنت خدا بر ابوالخطاب و اصحاب او و کسانی که درباره لعن او توقف کرده یا تردید کنند. رجال کشی ،ص ۴۴۴ موضعگیری تند حضرت درباره این فرقه تا بدانجا بود که حضرت در روایتی به اسحاق انباری می فرمایند: « ابوالمهری و ابن ابی الرزقاء به هر طریقی باید کشته شوند .» مسندالامام جواد ، ص ۲۹۸ حضرت در برابر فرقه مجسمه که برداشتهای غلط آنان از آیاتی چون « یدالله فوق ایدیهم » و « ان الله علی العرش استوی » خداوند سبحان را جسم می پنداشتند، فرمودند: « شیعیان نباید پشت سر کسی که خدا را جسم می پندارد نماز گذارده و به او زکات پردازند. تهذیب،ج۳،ص۲۸۳ فرقه کلامی معتزله که پس از به قدرت رسیدن عباسیون به میدان آمد و در سده نخست خلافت عباسی به اوج خود رسید یکی دیگر از جریانهای فکری و کلامی عصر امام جواد (علیه السلام) است .موضعگیری حضرت امام جواد (علیه السلام) چون پدر بزرگوارشان در این برهه و در مقابل این جریان کلامی از جایگاه ویژه ای برخوردار است تا آنجا که مناظرات حضرت جواد(علیه السلام) با یحیی بن اکثم که از بزرگترین فقهای این دوره به شمار می